خبر

زنده‌یاد داوود رشیدی در لباس مفتش شش انگشتی

مخاطبان سیما وقتی نام سریال هزاردستان را می‌شنوند یاد خاطرات خوب این سریال می‌افتند که اواخر دهه ۶۰ روزهای جمعه ساعت ۱۶ از شبکه یک پخش می‌شد. این سریال که علی حاتمی آن را ساخته بود جزو آثار فاخر تلویزیون محسوب می‌شود.در این سریال تلویزیونی بازیگران زیادی حضور داشتند که به واسطه نقش‌هایی که بازی کردند هنوز هم در ذهن مخاطبان حک شده و آنها را در لباس شخصیت‌هایی که به تن کردند به خاطر می‌آورند. وقتی از مخاطبان تلویزیون بپرسند زنده‌یاد داوود رشیدی را در این سریال به خاطر دارید بی‌شک خواهند گفت مگر می‌شود چهره این هنرمند را با ایفای نقش مفتش شش انگشتی که شخصیت پلیس قصه بود به یاد نداشته باشند.زنده‌یاد داوود رشیدی در این سریال با شخصیت‌پردازی دقیق علی حاتمی، ضدقهرمان فوق‌العاده‌ای بود که در میان شخصیت‌های ریزودرشت هزاردستان درخشید و مخاطب هیچ‌گاه او را از یاد نمی‌برد.قصه سریال هزاردستان، داستان زندگی رضا خوشنویس که شخصیتی تخیلی مبتنی بر شخصیتی تاریخی به‌نام کریم دواتگر است را در بستر اتفاقات سیاسی و اجتماعی دوران قاجار و پهلوی روایت می‌کرد.

نگاه

پلیس واقعی در آثار تلویزیونی

فاطمه عودباشی
گروه رسانه

ژانر پلیسی، یکی از ژانرهای پرطرفدار تلویزیون و سینماست و مخاطبان خاص خود را دارد. نگاهی کوتاه به سریال‌های پلیسی که در شبکه‌های مختلف تهیه و روانه آنتن شده، بیانگر این نکته است که در گذشته تصویری که رسانه از پلیس نشان می‌داد این بود که او فردی قدرتمند و باهوش است که تمام زندگی‌اش در کلانتری و ماموریت می‌گذرد، ولی رویه رسانه در یک دهه گذشته کاملا تغییر کرده و پلیس در سریال‌هایی که از تلویزیون پخش می‌شود به واقعیت جامعه نزدیک‌تر شده و در جمع خانواده و فامیل و با مشکلات یک انسان واقعی به تصویر کشیده شده است.

در واقع توجه سازندگان آثار نمایشی به شخصیت پلیس و نشان‌دادن تصویر واقعی از او باعث شده تا این آثار بیشتر از قبل مورد توجه قرار بگیرد. کافی است نگاهی به شخصیت‌های پلیس در سریال‌های تلویزیون داشته باشیم، آن وقت است که متوجه روایت موازی اتفاقات خانوادگی پلیس در خانواده و مسائل او در محل کار خواهیم شد و همین باعث شده تا پلیس‌های قصه‌ها به آدم‌های واقعی نزدیک‌تر شود و دیگر مخاطبان او را به صورت فردی نمی‌بینند که کارش فقط مبارزه با خلافکاران است.

در سال‌های اخیر آثار متفاوتی با موضوع پلیس از تلویزیون پخش شده که از میان آنها می‌توان به آیینه‌عبرت، سرنخ، پلیس جوان، خواب و بیدار، حس سوم، ساختمان ۸۵، بی‌صدا فریاد کن، گارد ساحلی، شلیک نهایی، تصمیم نهایی، پرواز در حباب، کارآگاهان، کلانتر ۱، ۲ و ۳، هوش سیاه، رهایی، سقوط آزاد، دیوار، زخم، میکائیل، فوق‌سری، نوار زرد، عملیات رعد و... اشاره کرد.

مخاطبان با تماشای هریک از این آثار با رفتار و منش پلیس‌های متفاوت آشنا شده‌اند. بعضی از این آثار حادثه‌ای صرف بوده و برخی با ورود به خانواده پلیس نشان داده‌اند که آنها هم مثل مردم عادی زندگی می‌کنند و حتی گاهی اعضای خانواده آنها مورد سوءاستفاده خلافکاران قرار می‌گیرند.

از دیگر سریال‌های پلیسی که به واقعیت این گروه نزدیک شده، می‌توان به دیوار، زخم، نوار زرد، عملیات رعد، فوق‌سری و... اشاره کرد که می‌توان گفت سریال‌های پلیسی- اجتماعی بودند و خانواده هم یکی از محورهای اصلی داستان‌ها بوده است. یکی دیگر از ویژگی‌های قابل تامل در آثار پلیسی این است که در سال‌های اخیر به انواع خدمات پلیس پرداخته شده و مردم نسبت به گذشته شناخت بیشتری درباره پلیس پیدا کرده‌اند. این حوزه جای کار بیشتری دارد، به ویژه این که ما کمتر در سریال‌های پلیسی به پلیس خانم پرداخته‌ایم، در حالی که ضرورت دارد به پلیس‌های خانم هم پرداخت شود و آثار پلیسی با محتوای مناسب تهیه و روانه آنتن شود.

همچنین با ساخت آثار پلیسی می‌توانیم فرهنگسازی کنیم و مسائل را به مردم آموزش بدهیم. به عنوان نمونه تا قبل از پخش سریال «زخم» مردم با پلیس مشاور آشنایی نداشتند و به هیچ وجه فکر نمی‌کردند چنین پلیسی هم وجود دارد که در کلانتری‌ها فعال است. البته این موضوع در سال‌های اخیر ادامه‌دار شده و مردم با تماشای پلیس‌ها هم با قدرت و اقتدار پلیس آشنا می‌شوند و هم این که توانمندی‌های آنها برای مردم روشن می‌شود. بنابراین تجربه‌های جدید می‌تواند تاثیرگذار باشد.

نگاهی به سریال‌های پلیسی

صدا، دوربین

سپیده اشرفی
گروه رسانه

شاید در بیشتر فیلم‌های پلیسی، نشان دادن شخصیت یک پلیس به ظاهر و روال کارش ختم شود. بیشتر فیلم‌های پلیسی تلاش می‌کنند چهره یک پلیس مقتدر را به تصویر بکشند. اما وقتی پای سریال در میان باشد، مسأله قدری متفاوت می‌شود. نشان دادن شخصیتی که قرار است دست کم در ۲۰ قسمت روایتگر زندگی خود و اتفاق‌های اطرافش باشد، قدری با فیلم متفاوت است. برخی معتقدند شخصیت پلیس در فیلم و سریال چندان از هم متفاوت نیست. با این حال، نگاهی به برخی از این مجموعه‌های تلویزیونی نشان می‌دهد در طول این سال‌ها تلاش شده شخصیت پلیس واقع‌تر و خودمانی‌تر باشد. چیزی که مخاطب راحت‌تر بتواند آن را بپذیرد و با کاراکتر مربوطه ارتباط برقرار کند. برخی از این سریال‌ها مثل نوار زرد یک شخصیت متفاوت از پلیس ایرانی را نشان می‌دهند. اما اگر قدری به سال‌های دورتر برگردیم، با سریال‌هایی مثل پلیس جوان یا کلانتر روبه‌رو می‌شویم که شاید ظاهر پلیس سریال، ساده‌تر بود و به همان بند ساده روی شانه که نشان از جاساز سلاح بود، ختم می‌شد. اما به مرور و با وارد شدن سریال‌ها به حوزه‌های مختلفی مثل بحث‌های امنیتی و سایبری، نشان دادن فعالیت پلیس در یک سریال، با نکات ریزتر و متفاوت‌تری همراه شد. البته در این میان نمی‌توان موفقیت و اهمیت سریال‌هایی مثل کارآگاه علوی و سرنخ را انکار کرد. به بهانه باز پخش سریال نوار زرد که این روزها روی آنتن شبکه آی‌فیلم است، مروری بر سریال‌هایی داشتیم که شخصیت پلیس در آن برجسته و به صورت مشخص نشان داده می‌شود.

پلیس کتابخوان و قهوه‌خور

تا قبل از این، وقتی قرار بود شخصیت پلیس در یک فیلم جدی و عصبانی نشان داده شود، معمولا در جیب یکی از کت‌هایش، شربت معده داشت و گاه و بی‌گاه با خوردن آن به مخاطب القا می‌شد که حرص و جوش‌های این پلیس ادامه‌دار است. اما در نوار زرد که در دو فصل روی آنتن رفت، شخصیت پلیس خیلی متفاوت‌تر از قبل نمایش داده شد به طوری که پلیس حاضر در نوار زرد اهل کتاب است و عاشق قهوه. کاوه کیهان که در فصل اول با بازی امیرآقایی و در فصل دوم با هنرمندی بانیپال شومون روی آنتن رفت، چهره پلیسی را به تصویر کشیده که مدام کتاب می‌خواند و موسیقی کلاسیک گوش می‌کند. برخی معتقدند شخصیت این پلیس در فصل اول و برای امیرآقایی قابل‌قبول‌تر بود. اما بانیپال شومون بازیگر ایرانی آشوری تبار تلویزیون، توانست همان سرخط یک پلیس خاص را از دست آقایی بگیرد و ادامه دهد.

ماتادور و پلیس‌های جوان

سریال ماتادور یکی دیگر از این فیلم‌های پلیسی است که در ژ
امنیتی و به کارگردانی فرهاد نجفی تهیه شده بود. قصه این
سریال از جایی آغاز می‌شود که یک مقام اروپایی برای شرکت
در کنفرانسی درباره انرژی اتمی به ایران می‌آید و همزمان،
گروهی تروریستی درصدد ایجاد ناامنی و فضای
رعب و وحشت است. بیشتر نیروهای پلیس که
در این سریال نشان داده می‌شوند، جوان
هستند. ویژگی شخصیت پلیس در
این سریال، جوان بودن و فداکاری
آنهاست که در شخصیت
سرگرد مسیح احدی با بازی
سام درخشانی و سرگرد
رضا با بازی پورسرخ
نمایان می‌شود.

تیم آمین و سرهنگ سلیم

شخصیت داریوش فرهنگ در سریال آمین قدری به همان تیپ پلیس‌های همیشگی فیلم‌ها نزدیک‌تر است. چهره داریوش فرهنگ در قامت سرهنگ سلیم، فرمانده تیم ویژه آمین مسئولیت رسیدگی به پروژه مجرم و خلافکار فراری همایون تمدن را به عهده دارد. این خلافکار فراری یک سال قبل و در عملیات رهایی گروگان‌گیری، برادر سرهنگ را به شهادت رسانده است. چهره داریوش فرهنگ اینجا هم مثل گاندو که در نقش یک مامور امنیتی بود، یک شخصیت پلیسی را به مخاطب نشان می‌دهد.

جرم زنانه در خواب و بیدار

سریال خواب و بیدار محصول سال ۱۳۸۰ بود که از شبکه یک سیما پخش شد. قصه این سریال مربوط به خلافکاری به نام ناتاشا بود که بعد از سال‌ها به ایران بازگشته و کار خلاف را کنار گذاشته بود اما به مرور درگیر سرقت مسلحانه می‌شد. نکته جالب سریال خواب و بیدار، نشان‌دادن زنانگی در دو بخش مجرم و پلیس بود که در آن سال‌ها مسأله جدیدی در تلویزیون بود.

دایره تردید ۲ پلیس

سریال دایره تردید هم یکی دیگر از سریال‌هایی است که به نشان دادن چهره پلیس پرداخته است. این سریال به کارگردانی امیر قویدل و نویسندگی خشایار الوند و فرهاد توحیدی است که سال ۱۳۸۵ از شبکه جام جم روی آنتن رفت. دایره تردید در هر قسمت یک ماجرای پلیسی را روایت می‌کرد و عمده تمرکز آن بر ماجراهای جنایی بود که کارآگاه پلیس همراه دستیارانش سراغ آن می‌رود. چهره اصلی پلیس در این سریال با بازی فرامرز صدیقی است که یک چهره سنتی و شناخته شده از پلیس را به تصویر می‌کشد. نشان دادن چهره یک زوج پلیسی که بهزاد خداویسی در کنار فرامرز صدیقی به ایفای آن می‌پرداخت، کنایه‌ای به سریال‌های پلیسی خارجی بود که در بیشتر مواقع یک پلیس با تجربه در کنار یک پلیس جوان قرار می‌گیرد.

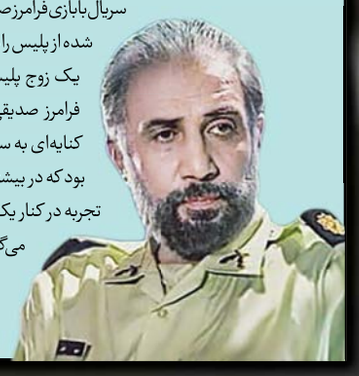

کلانتری به نام امیری

سریال کلانتر به کارگردانی محسن شاه‌محمدی در چند سری روی آنتن رفت که شخصیت اصلی آن، یک پلیس کارکشته با بازی ایرج نوذری بود؛ پلیسی جا افتاده و با تجربه که قدری از شخصیت‌های نشان داده در سریال‌هایی مثل نوار زرد و ماتادور دورتر بود و به چهره کلاسیک یک پلیس ایرانی بیشتر شباهت داشت. قصه کلانتر درباره سرگرد علی امیری با بازی ایرج نوذری و ستوان رضا بیات با بازی بابک نوری است که به صورت همزمان درگیر چند داستان مختلف می‌شوند.

دریچه

سلیقه مخاطب سریال‌های پلیسی تغییر کرده است

قصه پلیسی برای انداختن قلاب خود در ذهن مخاطب، نیاز به چالش و جذابیت دارد. هرکدام از این موارد اگر نباشد، سریال تولیدشده به یک قصه معمولی و یک خطی تبدیل می‌شود. شاید بتوان گفت بار اصلی این فشار، روی دوش نویسنده سریال‌های پلیسی است تا هم چهره درستی از شخصیت پلیس ارائه کند و هم نحوه ارائه آن به نوعی باشد که مخاطب را به خود جلب کند. هرچند که اگر نگاهی کلی به همه سریال‌های پلیسی دو دهه قبل داشته باشیم، متوجه بلوغی می‌شویم که در شخصیت پلیس روی داده است. شاید قدیم تنها یک چهره ساده و باتجربه برای نشان‌دادن شخصیت پلیس کفایت می‌کرد اما این روزها که رقابت بر سر جلب مخاطب بیشتر است و سریال‌هایی مثل «هوش سیاه»، «نوار زرد» یا «گاندو» تلاش کرده‌اند گوی رقابت را از هم بگیرند، نشان‌دادن یک چهره متفاوت از پلیس اهمیت بیشتری دارد؛ چهره‌ای که در حین متفاوت‌بودن، بتواند واقعی و قابل‌درک باشد و مخاطب را پای قاب تلویزیون نگاه دارد. به بهانه بررسی نگارش همین سریال‌های پلیسی گفت‌وگویی با آرش قادری، نویسنده داشتیم که تاکنون سریال‌هایی مثل گاندو و هوش سیاه را در کارنامه خود داشته است.

آرش قادری، نویسنده سریال‌های پلیسی مثل گاندو و هوش سیاه در این رابطه به جام جم می‌گوید: ساختار سریال و فیلم پلیسی پیش از این در ایران مستلزم این بود که نهاد یا یک بخشی به شکل ناظر و سفارش‌دهنده در کارها نقش داشته باشد. تا قبل از این‌که ناجی هنر وارد شود، همه چیز در سریال‌های پلیسی به تخیل نویسنده مرتبط بود و این اتفاق نمی‌افتاد که کارها قوت خود را داشته باشد. تنها نویسنده بود که براساس دیده و شنیده‌هایش، به سمت نگارش قصه می‌رفت. از زمانی که ناجی هنر به‌صورت فعال درگیر سریال‌سازی و سفارش‌دهنده و پیگیر کارها شد، پرونده‌ها و قصه‌های بیشتری وارد شد و ناجا به این نتیجه رسید که رسانه قدرتی دارد که می‌تواند از آن برای کارهای مختلفی استفاده کند؛ کارهایی مثل معرفی کارکرد ناجا، آموزش برای پیشگیری و فضاسازی برای ایجاد توقع در مردم و کارکنان خود ناجا. بر همین اساس ناجا سال‌ها با چنین رویکردی به‌صورت موفق جلو رفت.

در همین مدت به دلیل این‌که به سمتی که برنامه‌ریزی کرده بود می‌رفت، بازخوردهای خوبی از آن گرفت. هرچند در یک دوره کوتاه، خود ناجا قدری از رویکرد خود فاصله گرفت.

وی درخصوص نحوه تحقیق برای کاراکترهای سریال و تلاش برای واقعی‌ترشدن آن می‌گوید: نوشتن ژانر پلیسی، یک چیز ذاتی است. خیلی وقت‌ها کسی صحبت می‌کند و آن‌قدر آن را به‌خوبی می‌گوید که انگار اتفاق خاصی افتاده است. چنین افرادی به ذات‌شان این توانمندی را دارند که یک فیلمنامه پلیسی بنویسند. به‌طورکلی نویسنده این ژانر باید این حوزه را بشناسد. از طرفی کارگردان هم باید بداند چه چیزی در اختیار دارد. اگر در سریال‌هایی تلاش شود که به ابعاد متفاوتی از شخصیت پلیس پرداخته شود، کار خوبی است. مثلا من هم در نگارش فیلمنامه هوش سیاه تمام تلاشم این بود که اسلحه در سریال به نمایش گذاشته نشود چون از نظر من پلیس یک شخصیتی است که باید اهل فکر باشد و فکر کند. در هوش سیاه قصدمان این بود که تصورات عامه از اکشن‌بودن پلیس را کنار بزنیم. البته در آن زمان هنوز پلیس فتا به‌صورت یک معاونت جدا نبود ولی تلاش ما این بود که این بخش را به تصویر بکشیم. وقتی محصولی را تولید می‌کنیم و قرار است این محصول به شکل یک اثر فرهنگی به جامعه ارائه شود، نیازمند خیلی موارد است که تنها یکی از آنها مقوله جذابیت است.

قادری عنوان می‌کند: بخشی از این تحقیق درباره آثار، در همان بخش پژوهش است که گزارشی از برخی پرونده‌ها در اختیار نویسنده قرار می‌گیرد و دستمایه سریال می‌شود. در مرحله بعد قصه با کمک تخیل نویسنده نوشته می‌شود و درنهایت کارشناس مربوط، نوشته را بازخوانی می‌کند تا مواردی که اشتباه است اصلاح شود. بهتر است این‌طور بگوییم که اگر کیفیت خوبی دارد، رویکرد خود ناجا مناسب بوده و اگر نقصی بوده از جانب همان‌جاست. چون در ایران هیچ پرونده‌ای بدون حضور پلیس حل نمی‌شود. شاید به همین دلیل است که همه قصه‌های معمایی درنهایت تبدیل به قصه پلیسی می‌شود. تفاوت کارگردان و نویسنده موفق در این است که متوجه تفاوت‌ها در این دو بخش پلیسی و امنیتی شود.

وی تاکید می‌کند: پلیس هم مثل آتش‌نشانی است و اگر قرار است سریالی در این حوزه ساخته شود باید به آنها رجوع شود. بر همین اساس هم، پلیس در کشور ما به‌صورت شخصی کار نمی‌کند و همه پلیس‌ها، زیرمجموعه ناجا هستند. شاید به همین دلیل هم اگر کاری موفق از آب درمی‌آید، باید از ناجا و اگر مناسب نیست هم باید از آنجا دانست. قادری با اشاره به لزوم توجه به سلیقه مخاطب برای نگارش و تولید کارهای پلیسی، تصریح می‌کند: در سریال‌های پلیسی باید دقت لازم را داشت. نمی‌شود همین‌طور چیزی را به مخاطب نشان داد چون سلیقه مخاطب نسبت به قبل تغییر کرده است. نمی‌شود یک چیز اشتباه یا ساده را به آنها نشان داد.

قاب

پلیس متفاوت در «نوار زرد»

«نوار زرد» در ادامه دیگر سریال‌های پلیسی تلویزیون، توانست چهره‌ای متفاوت از پلیس را ارائه کند. این سریال به کارگردانی پوریا آذربایجانی و نویسندگی کریم لک‌زاده در دو فصل تولید و پخش شد. قصه نوار زرد مربوط به سرگرد کاوه کیهان است که تلاش می‌کند گره پرونده‌های جنایی را باز کند و در این میان، به پرونده‌ای برمی‌خورد که پای زندگی شخصی‌اش را به میان می‌کشد. این سریال در دو فصل و با دو بازی متفاوت در نقش سرگرد کاوه کیهان توانست یک چهره متفاوت از پلیس را به نمایش بگذارد. فصل اول سریال با بازی امیر آقایی و فصل دوم، با هنرمندی بانیپال شومون روی آنتن رفت.

کد بالا را اسکن کنید

چهره

بازپرسی با لهجه شیرین

امیرحسین اوصیا حتما یکی از شخصیت‌هایی است که در میان بازپرس‌های ایرانی در قاب تلویزیون در خاطرمان مانده است. این شخصیت با بازی جهانبخش سلطانی همراه دستیارش مصطفی با نقش‌آفرینی بهزاد خداویسی در نیمه دهه ۷۰ گره‌گشای چند ماجرای معمایی پلیسی بود و با ویژگی‌های ایرانی به علاوه درایت و لهجه شیرینی که داشت، هنوز برایمان جذاب است.

این شخصیت در سریال سرنخ بازی کرده بود که یکی از مجموعه‌های پلیسی تلویزیون است که اواسط دهه ۷۰ پخش شد. سریال سرنخ به کارگردانی، نویسندگی و تهیه‌کنندگی کیومرث پوراحمد و آهنگسازی ناصر چشم‌آذر در ژانر پلیسی و معمایی تولید شده بود که از شبکه اول پخش شده است. قصه سرنخ ماجراهایی پلیسی است که یک بازپرس اصفهانی به نام امیرحسین اوصیا با بازی جهانبخش سلطانی به همراه یک افسر آگاهی (مصطفی) سعی در حل آنها دارد.

جهانبخش سلطانی به همراه بهزاد خداویسی در این سریال سعی کرده بودند بازی متفاوتی ارائه بدهند که هم برای مخاطبان جذاب باشد و هم این‌که تصویر جدیدی از بازپرس و پلیس‌های ایران نشان بدهند.

خاطره

یک کارآگاه متشخص و جدی

وقتی از مخاطبان تلویزیون این سؤال پرسیده شود که از میان سریال‌های پلیسی و کارآگاهی تلویزیون کدام اثر را به یاد می‌آورید که با آن خاطرات زیادی هم دارید، بدون تردید خیلی‌ها از سریال تلویزیونی کارآگاه علوی خواهند گفت که اواسط دهه ۷۰ از شبکه یک روی آنتن رفت. حتی در زمان پخش این سریال خیابان‌ها خلوت می‌شد و مردم منتظر تماشای سریال کارآگاه علوی بودند. نقش کارآگاه علوی را احمد نجفی بازی می‌کرد که مردم این شخصیت را خیلی دوست داشتند و با کارآگاه علوی همذات‌پنداری می‌کردند. علوی یک کارآگاه باهوش، مقتدر و پاکدست بود که سعی داشت در مقابل زورگویان زمان بایستد. به همین دلیل مخاطبان به این شخصیت علاقه داشتند. نجفی هم سعی کرده بود به بهترین شکل این نقش را ایفا کند تا مورد توجه مخاطبان قرار بگیرد. قصه این سریال درباره کارآگاه علوی، مأمور اداره تامینات تهران بود که در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۴ فعالیت می‌کرد. محور قصه‌های این سریال، جنایی بود اما در دل خود تاریخ آن روزهای ایران را روایت می‌شد.